

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Iran's M.

آئینه ایران

شباهنګ راد
۲۷ می ۲۰۲۲

اولین قدم در راهی سترگ

(قسمت دوم)

سر بلند:

از این مرحله از مصاحبه، رفیق "بهمن" هم به جمع ما اضافه شد که امیدواریم با حضور این رفیق بتوانیم زوایای بیشتری را از بحث ببینیم. به رفیق بهمن سلام می‌کنم و سوالی که ذهنم وجود دارد را با شما شریک می‌شوم. پرسشی که خودم تا بحال جواب کاملی برایش نیافتم.

بیش از چهل سال از شروع جنبش چریکی در ایران می‌گذرد. ایدئولوژی این جنبش در دهه اول عمرش دست‌خوش تغییراتی شد و بحث‌های بسیاری را دامن زد. رفقای ما در سال‌های قبل از قیام در حالی زیر شدیدترین فشارهای پلیسی حکومت قرار داشته و از هر امکان تبادل نظری بی‌بهره، اما بحث‌هایی را دامن زدند که امروز ما بارها به آن رجوع می‌کنیم. در آن مدت برخی از این خط سیاسی جدا شدند و سازماندهی‌های متفاوتی را پی گرفتند، ولی همه این‌ها در مقطع سال شصت و با آخرین مجادلات رفقا صبوری و حرمتی‌پور پایان گرفت. آلان نزدیک به سی سال است که هرآنچه که از گذشته در آن خصوص بر ایمان مانده دست نخورده باقی ماند.

پُرسش من این است که در این مدت مشی چریکی چه تغییرات نظری داشت؟ آیا کماکان مبتنی بر همان مباحث آن سال‌هاست یا بحث تازه‌ای به آن اضافه شده؟ و چرا در سه دهه اخیر شاهد هیچ مبارزه ایدئولوژیک جدی میان معتقدین به مشی چریکی نبودیم؟

شباهنګ راد:

با درود به شما و با سلام به رفیق بهمن که به پای این گفتگو آمده.

اگر بخواهم از در پاسخ به سوال شما بر آیم و از معنی و تعریف مفاهیم فاصله بگیرم، باید بگویم که پایریزی هر روش مبارزاتی و تاکتیک‌ها، ناشی از تحلیل‌مان نسبت به مناسبات حاکم در جامعه، جایگاه و نقش طبقات مختلف و رابطه‌شان با همدیگر، و غیره نشأت می‌گیرد. بدون شک برای تعیین هر خط مشی، بایستی به این مسائل، پاسخ درست داده بشه و بدنباله روشن کرد که استنتاجات عملی‌مون نسبت به هرگونه تغییر و تحول در درون جوامع‌ای همچون جامعه‌مان چگونه تعریف میشه. درست‌ه که در این میان، هم بایستی به دگرگونی‌ها و جابجایی‌ها، توجه لازمه بشه و هم رابطه اون‌ها را با نظر و عمل‌مان مشخص کنیم. همچنین لازمه تا در این زمینه روشن کنیم که خصلت

مبارزه ما در دوره‌های متفاوت چگونه رقم می‌خوره و همگونی و یا ناهمگونی‌های آنرا در چه چیزهایی میشه توضیح داد. در حقیقت ندیدن دو شرایط متفاوت تاریخی به معنای در جا زدن تلقی میشه. بعنوان نمونه بنظر من خصلت تحرکات نظامی رفقا در سال‌های قبل از قیام، با بعد از آن متفاوت. یعنی این‌که ما با شرایط جدیدی روبرو شدیم که در دوران شاه با آن مواجه نبودیم.

بنابراین از منظر کسانی که همچنان دارند بر خط بنیان‌گذاران سازمان پای می‌فشارند، باید بگم که ما «جدا از ارائه تحلیل سیاسی صحیح از ماهیت امپریالیستی رژیم جمهوری اسلامی، و بازگویی تاکتیک‌های سازمانی‌ای که آن رفقا بر شماردند»، شاهد ارائه نظرات جدیدی در عرصه تئوریک نبودیم (حداقل من نخوانده‌ام و یا تا این لحظه مطلع نیستم). در هر صورت این ایراد را میشه به همه کسانی که خود را از پیروان تئوری مبارزه مسلحانه قلمداد می‌کنند، وارد دونست. اما فارغ از کمی و کاستی‌هایی که ما به عینه با آن‌ها مواجه‌ایم و قابل کتمان هم نیستش، این‌که تئوری مبارزه مسلحانه تعریف روشنی از قطع سلطه امپریالیستی در جامعه‌مان ارائه داده و تاکیدش بر این‌که تا مادامی که مناسبات بنیادی جامعه دست‌خوش تغییرات بنیادی و اساسی نشده و داره تجلی خودشو، در سرکوب عریان و خشن نشون میده، مبارزه مسلحانه همچنان نقش محوری را داره. طبعاً پذیرش این موضوع از جانب مدافعینش به معنای شانه خالی کردن از بار و میزان مسئولیت‌شان نباید تلقی بشه. یعنی این‌که می‌بایست آن تحلیل را به روز کنند. برای روشن شدن موضوع، لازمه تا مثالی بزنم. ببینید یکی از اهداف اولیه مبارزه مسلحانه بر جنبه تبلیغی، شکستن رکود و سکون و دو مطلق جامعه و ... بوده. اما امروزه بنظر من، ما دیگه با چنین مفوله‌هایی در درون جامعه‌مان روبرو نیستیم. فکر می‌کنم که این تفاوت‌ها را باید بیان کرد و بر جنبه‌های عملی آن‌ها اشاراتی داشت. نگاه به چنین موضوعاتی و بر شمردن خصلت و محتوای مبارزه نظامی در شرایط کنونی بر خلاف نظرات موجود، دال بر رد بنیان‌های فکری آن رفقا نیست بلکه انطباق آن با شرایط کنونی جامعه‌مون می‌باشه. باید به این‌ها توجه کرد و نسبت به هر یک از آنان حساسیت نشان داده بشه. البته همه این‌ها نیازمند براه افتادن بحث و درگیر شدن آدم‌هایی‌ست که همچنان خود را مدافع این خط می‌دونند. یعنی خط‌مشی رفقای بنیان‌گذار سازمان. باید در این زمینه به بحث‌های جمعی‌تری دامن زده بشه، تا بشه از نتایج مطلوب‌تری را به بیرون کشید. نباید از وارد شدن به مسئله، ترس و واهمه‌ای بخود راه داد و باید آن‌چه را که در درون‌مون وجود داره، بیان بکنیم و به جدل تئوریک در درون دامن بزنیم.

اضافه بر این‌ها من فکر می‌کنم که یکی از دلائل اساسی اضافه نشدن مباحث تازه در میان این طیف را باید در فقدان حضورمون در درون جامعه ایران توضیح بدیم، و در ثانی در عدم جدیت هواداران این طیف دید. بی‌مناسبت نمی‌باشه تا در همین جا به این نکته هم اشاره بکنم که ارائه هر بحث جدید تئوریک منوط به عملی نمودن اون‌ها در صحنه عملی هستش. یعنی این‌که تا مادامی که نظرات‌مانرا در مرحله عملی مشاهده نکنیم قادر به رفع نادرستی‌ها و تکامل آن‌ها نخواهیم بود. نبود مباحث جدید تئوریک را دقیقاً باید به عدم آشنائی‌مان با شرایط روز جامعه مربوط دونست. به همین دلیل که تحلیل‌های‌مان همواره از استانداردهای معینی پیروی میکنه و از چارچوبه‌های تعیین شده خارج نمیشه و متأسفانه طرح و ارائه هر حرف تازه‌ای را داریم به پای انحراف واریز می‌کنیم، بدون این‌که بخواهیم به پای آن بنشینیم و یا این‌که بخواهیم به تبادل نظر آن‌ها بپردازیم.

اینکه چرا ما تا کنون در درون مشی چریکی و به تعبیر من در طیف مدافعین تئوری مبارزه مسلحانه شاهد مبارزه ایدئولوژیک نبودیم را در درجه اول باید در این دید که اساساً در این‌میان چه کسان و یا جریاناتی دارند همچنان بر باورهای فکری رفقای سیاهکل تاکید می‌ورزنند. بنظر من در درون این طیف هم - بعد از جابجائی در درون حاکمیت

توسط امپریالیست‌ها -، تغییرات بسیا زیادی صورت گرفته و خیلی‌ها کاملاً مسیر دیگری رو طی کردند و یا بعضاً کاملاً تغییر کردند. میدونیم که بسیار کسان و یا جریاناتی هستند همچنان دارند خود را "فدائی" مورد خطاب قرار می‌دهند و بر این باوراند که از زمره میراثداران راه آن رفقا هستند. اما در حقیقت آگه به نظرگاه‌ها و یا به راه‌های ارائه شده از جانب آنان نگاهی بی‌اندازیم، متوجه میشیم که وظیفه‌ای جز یدک کشیدن نام "چریک" و یا "فدائی" بر عهده ندارند. اگر چه فکر می‌کنم لازمه، تا به این نکته اشاره بشه که می‌بایست حساب آن جریان و یا افرادی که، آن خط و تحلیل رفقا را کاملاً به کنار گذاشتند، با حساب افراد و جریاناتی که اُس و اساس آن تحلیل را معتبر می‌دانند، فرق گذاشت و بر اساس همین نگاهشان، از آنان انتظار داشت و آنانرا به چالش کشید. در ضمن نباید نسبت به افراد و جریانات توهمی داشت و صرف تشابه نامی، آنانرا در این طیف گنجانده. آگه بخواهیم چنین نگاه واحدی نسبت به جریانات متفاوت داشته باشیم آن وقت خودمون با دست خودمون داریم بر توهمات دامن می‌زنیم و داریم حقایق را به گونه‌ای غیر واقعی توضیح می‌دهیم.

ولی تا آنجائیکه به این طیف بطور مشخص مربوط میشه، باید گفت که این‌ها هم نخواستند و یا نتوانسته‌اند موقعیت و جایگاه فعالیتی خود را با صراحت یک فدائی اعلام بکنند. بهر حال آگه از طیف اوّل صرف نظر کنیم که خودشون هم علناً اعلان کردند که "تاریخ مصرف" آن تئوری و آن راه به اتمام رسیده و دیگه کارآئی گذشته رو نداره، در طیف دوم یعنی اینور قضیه هم صراحت و بازگوئی حقیقت خودی، بسیار و بسیار کمرنگ و بعبارت واقعی‌تر بی رنگ شده. همین امر بنوبه خود یکی دیگه از موانعی سر راه مبارزه ایدئولوژیک در صفوف این طیف هستش. مازاد بر این‌ها باید به این نکته هم اشاره بکنم که پرداختن به موضوعات متفاوت و جدل سیاسی - تئوریک مستلزم رعایت پرنسپب‌های اولیه و پشت پا زدن به منفعت گروهی - فردیست که متأسفانه در درون و در پرونده این طیف هم بمانند دیگر گرایشات، چیزی جز تخریب، ترور شخصیت، تکبر، منمیت، اتهام زدن‌ها و ... نمی‌بینیم. روشنیه که ذات مبارزه ایدئولوژیک سالم و هدف‌مند با چنین روحیه‌ای در تخالف قرار می‌گیره. اینرا می‌تونم بگم که نه تنها همه ماها از سنت‌های عملی آن رفقا فاصله گرفته‌ایم بلکه در عرصه رفتاری هم داریم همه تلاش خود را در جهت تخریب هر چه بیشتر ارزش‌های انقلابی - کمونیستی بکار می‌گیریم که بی‌تردید مغایر با رفتار و کردار آن رفقا هست.

بهمن:

با سلام به رفقای گرامی سربلند و شباهنگ و با تشکر از لطف‌تان برای امکان دادن برای بازگو کردن نظراتم. بگذارید به کوتاه نظرم را در مورد مبارزه مسلحانه بگویم و سپس به کاستی‌ها و هزون‌هایش بپردازم و در انتها چرایی خاموشی این روش در ۲۵ سال گذشته. اگر بعنوان یک مارکسیست بر این باوریم که "روش مشخص مبارزه می‌باید بر مبنای شرایط مشخص جامعه" باشد و یک روش علمی بر "بدست آوردن داده‌های اجتماعی-سیاسی و حلای آن بر مبنای خرد و دانش است" نه بدست آمده از لابلای صفحات کتب و برخاسته از ذهن و امیال و آرزوها. اگر چنین به پنداریم، بناچار می‌باید براین باشیم که روش مبارزه مسلحانه تنها روش مبارزه‌ای بود که می‌توانست جو خفقان‌زده، سکون، راکد، و ترس‌زده سال‌های ۱۳۴۰ را در هم شکسته و طرحی نو براندازد و راه را برای بدست آوردن آزادی‌های سیاسی- اجتماعی- فرهنگی، جنسی و قومی هموار کند. این روش دقیقاً بر این مبنا بُنیان نهاده شد. این روش، اما، در ذات خود نمی‌توانست خیل عظیم روشنفکران سترون و سازمان‌های که تنها حرکت‌شان بحث و جدل تمام نشدنی بود را علیه خود بسیج نکند، که کرد و صدمات چبران ناپذیر به جنبش آزادیخواهانه ما زد که امروزه ما داریم در مورد آن صحبت می‌کنیم.

روش مبارزه مسلحانه، اما، با خود کاستی‌هایی همراه داشت که امری غریب نبود چرا که بقولی "قدم اول هر راه سترگ با نفس همراه است" منتها ما "از این جانبازی" درس نگرفتیم. شروع هر حرکتی می‌بایست با مطالعات وسیع در آن زمینه و بررسی داده‌های این مبارزه در جوامع دیگر همراه باشد که این امر در مورد حرکت سچفا بگونه وسیع‌اش انجام نشد. یکی از مشکلات نداشتن نوشته‌ها و داده‌های جوامع دیگر بود. حرکت سچفا گرچه متأثر از چنگ پارتیزانی کوبا بود ولی تجربه رفقا بخصوص رفقای سازمان دهنده مبارزه، گرامی یادان رفقا صفایی فراهانی و صفاری آشتیانی، بیشتر در زمینه مبارزات فلسطینی‌ها بود. فلسطینی‌ها، اما، مبارزه‌اشان مبارزه با حکومت خودی و برای آزادی‌های سیاسی و اجتماعی نبود بلکه یک مبارزه آزادیبخش سرزمین‌شان بود. مبارزه رفقای سچفا، مبارزه با دیکتاتوری، حکومت خودی بود. مبارزه مشابه سچفا را میشد، شاید تنها، در آمریکای لاتین و جنوبی سراغ گرفت. همان که آگاه هستیم، مبارزه مسلحانه که اصطلاحاً "چریکی" خطاب می‌شود، ابتدا در پاراگوئه توسط گروه "توپامارا" ها شروع شد. این گروه که یک گروه "چریک شهری" بود که بیشتر شامل روشنفکران انقلابی و دانشجویان میشد، گرچه توانست کمک‌های ارزنده‌ای به انقلاب کوبا بکند و بقولی بدون کمک‌های آن‌ها شاید انقلابیون کوبا با مشکلات بسیاری مواجهه میشدند، اما، نتوانستند در جامعه خود به پیروزی دست یابند و حکومت دست‌نشانده همراه با سی-آی-ا توانست با کشتار سریع و بدون محاکمه و حتی زندان کردن، این جنبش را بشکست بکشاند (نگاه کنید به فیلم حکومت نظامی). همین روش مبارزه، اما، در کوبا و نیکاراگوئه و تا حدی در گواتمالا و السالوادور پیروز شد. یکی از دلایل اصلی شکست توپاماراها "چریک شهری" بودن صرف آن‌ها بود. چریک شهری از قدرت مانور بسیار کمی برخوردار است و دست نیروهای نظامی و جوخه‌های مرگ رژیم بسیار باز. در کوبا و دیگر کشورهای که پیروزی (کامل و یا نسبی) نصیب‌شان شد، یا مبارزه مسلحانه، مخلوطی از مبارزه "شهری" و "روستایی" بود و یا صرفاً "روستایی". حرکت اولیه سچفا گواه بر آن است که نگاه بر مبنای مبارزه "کوه" و "شهر" هست ولی بعد از سیاهکل، شاهد مبارزه "کوه" نیستیم. مخالفین مبارزه مسلحانه، تحلیل رفتن سچفا را دال بر کم بهاءدادن به مطالعه و تئوری و یا داشتن مثنی‌جا از توده‌ها می‌دانند. اما، تمامی شواهد، نشان از آن دارد که در هر دوی این ادعا لغزشی‌ها فراوانی هست و داده‌ها چندان بُدُرستی این ادعاها گواه نمی‌دهند. اگر خوب نگاه و بررسی کنیم، شاهد خواهیم بود که ادبیات سچفا بسیار پُر بارتر از سازمان‌هایی است که تمامی هم و غم‌شان بحث و جدل بود و بس. نوشته‌ها و تجزیه و تحلیل‌های گرامی یادان، رفقا: احمد زاده، پویان، صفایی، جزنی، اشرف، مومنی خط بطلان بر این ادعا می‌کشد. نمونه ارزنده دیگر بحث‌های رفیق حمید مومنی هست با نویسنده‌گان سازمان وحدت کمونیستی (بیاد داشته باشیم که این سازمان خود را - تا حد بسیاری به حق - معلم چپ ایران می‌دانست و بیشتر نوشته‌های نشریه‌شان بعد از قیام ۵۷ تجزیه و تحلیل سازمان‌های سیاسی بود. رفیق مومنی که مخفی بود و چندان زمانی برای تمرکز حواس و نوشتن نداشت به تنهایی به چندین نویسنده سازمان وحدت به بحث و جدل می‌نشست و بخوبی بر بُدُرستی نظرات سازمان انگشت می‌گذاشت بطوری‌که آن‌طرف مناظره جواب قانع‌کننده‌ای بر دُرست بودن نظرات‌شان نداشت. ایراد دیگر، ادعایی بود دال بر مثنی "جدا از توده‌ها"، ایرادگیران چنان‌چه بخود زحمتی می‌دادند و از برج عاج خودپسندی به پایین می‌آمدند و ادبیات و خواست‌های سچفا را مطالعه می‌کردند، به روشنی میدیدند که سچفا هیچ‌گاه ادعای برپایی انقلاب را نکرده بود و هدف از برپایی مبارزه مسلحانه را شکستن ترس خفقان و نشان‌دادن شکست‌پذیری رژیم و تشویق توده‌ها برای مبارزه‌ای رودررو برای گرفتن آزادی و حق و حقوق خویش بود و بس.

مشکل تحلیل سچفا و خاموشی مبارزه مسلحانه را من در وادادگی بسیاری از مبارزین این روش و مهم‌تر از همه "تسلیم شدن انبوهی از آن‌ها به بوق و کرنای میان تهی مخالفان مبارزه مسلحانه و موافقان مبارزه سیاسی" میدانم. گرچه قیام ۵۷ و جذب هزاران هزار آزاده به سچفا بود، اما، همین جذب عظیم نیروی انسانی وادادگانی که در باطن مبارزه رودرو را کاملاً کنار گذاشته بودند را به شوق در آورد که بظاهر خود را رفیق غافله جا بزنند در حالیکه دزد غافله بودند. از طرف‌دیگر انبوه سازمان‌های ریز و درشتی که مبارزه را با کاسبی به اشتباه گرفته بودند، از روی‌آوری هزاران هزار به سچفا را بنوعی مرگ سیاسی خود قلمداد کردند و تمامی هم‌وغم خود را باصطلاح صرف "افشاء" و "اشتباه بودن مشی مسلحانه" کردند و در حالیکه رژیم نیروهای سرکوب خود را سازمان میداد، اینان بی‌اعتنا به بسیج دشمن، برای رونق دکان سیاسی خود فعالیت می‌کردند و احیاناً جذب چند تایی از آن هزاران هزار مشتاق جذب شدن به سچفا. در این میان بسیاری از اعضای سچفا تسلیم جو موجود شدند و در این خیال باطل که پا فشاری بر مشی مسلحانه همانا عقب افتادگی فکری - سیاسی است. از همه غمگین‌تر کنار کشیدن رفقای بود که به مشی مسلحانه کماکان باور داشتند. آنان بر خلاف روحیه یک چریک که جبهه را براحتی به دشمن نمی‌سپارد، تمامی سازمان و امکاناتش را به رایگان و بسیار سهل و آسان بدست دشمن (باند نگهدار - کشتگر) سپرد و با این‌که مدام بدروستی به محکوم کردن مبارزه سیاسی صرف می‌پرداخت، خود بسیار زود از یک سازمان مبارز سیاسی - نظامی به یک سازمان بی‌عمل و صرفاً سیاسی مبدل شد. گرچه گرامی یادان رفقا حرمتی‌پور و صبوری در راهی والا و درست قدم نهادن ولی اندک تعداد آن‌ها و شرایط بسیار سخت، امان از آن‌ها گرفت. نگاه و تجزیه و تحلیل سازمان‌هایی که بر خلاف ادعایشان حرکت کردند، گرچه روشنایی بخش حرکت آینده است، اما، باید بخاطر داشت که یک نیروی قهر را تنها میتوان با یک نیروی قهر به شکست کشاند که این نشانی از اصل طبیعت است، هر کنشی، واکنشی به‌مراه دارد. تحلیل و سترون شدن سازمان‌های سیاسی و قدر و قدرتی رژیم در قبول مشی "سیاسی" هست و بس. هیچ حکومت دیکتاتوری‌ای با مبارزه سیاسی سقوط نکرده و اگر هم کرده یک حکومت دیکتاتوری مشابه جایگزین شده که نمونه‌های آن فراوان است.

مه ۲۰۲۲

ادامه دارد